

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# شناخت و تحلیل قیام عاشورا

(مجموعه مقالات عاشورا پژوهی)

(جلد اول)

نویسندگان (بترتیب تروف الفبا)

دکتر اصغر افشاری، دکتر عباس تقویان، علیرضا صامعی، دکتر سید علی علوی، دکتر ابراهیم فیاض، دکتر رضا محمدزاده،

اسماعیل محمدزاده فریمان، دکتر محمد حسین مظفری

---

شناخت و تحلیل قیام عاشورا (مجموعه مقالات عاشورا پژوهی. جلد اول)

---

به اهتمام: دانشکده معارف اسلامی، الهیات و ارشاد ○ ناشر: دانشگاه امام صادق (علیه السلام) ○

صفحه آرایی: رضا دیبا ○ ویراستار ادبی: احسان مقصودی ○ چاپ اول: زمستان ۱۳۸۹ ○

تیراژ: ۲۵۰۰ ○ قیمت:

شابک:

## فهرست اجمالی

۱۳	سخن ناشر
۱۵	مقدمه
۱۵	فصل اول: مردم‌شناسی تاریخی عاشورا و کربلا/ دکتر ابراهیم فیاض
۴۵	فصل دوم: تحلیل حوادثی که منجر به واقعه عاشورا شد / دکتر سید علی علوی
۷۳	فصل سوم: حماسه حسینی، حماسه‌ای از جنس دیگر/ علیرضا صالحی
۸۷	فصل چهارم: نگاه یک‌جانبه و تک‌بعدی به حماسه عاشورا / دکتر رضا محمدزاده
۱۲۹	فصل پنجم: عدالت و ایشار؛ تحلیلی بر ابعاد عدالت‌خواهانه نهضت عاشورایی امام حسین (علیه‌السلام) / دکتر اصغر افتخاری
۱۶۳	فصل ششم: پیام عاشورا: در جست‌وجوی رهیافتی فرامذهبی / دکتر محمدحسین مظفری
۱۹۳	فصل هفتم: بررسی نقش زنان در تداوم نهضت حسینی / دکتر عباس تقویان
۲۲۱	فصل هشتم: نقش زنان در تداوم قیام عاشورا / اسماعیل محمدزاده مزینان
۲۵۱	چکیده‌ها
۲۶۵	نمایه



## فهرست تفصیلی

۱۳	سخن ناشر
۱۵	فصل اول: مردم‌شناسی تاریخی عاشورا و کربلا / دکتر ابراهیم فیاض
۱۵	مقدمه
۱۶	۱. شاکله جامعه اسلامی زمان عاشورا
۱۶	۱-۱. قبیله‌گرایی ساختاری معرفتی و تأثیر آن در عاشورا
۱۷	۲-۱. شعرهای حماسی
۲۵	۳-۱. اشرافیت قوم‌گرا و تولید استبداد پادشاهی
۲۶	۴-۱. استبداد قبیله‌گرایی و تولید نظریه کلامی جبر
۲۷	۵-۱. قبیله‌گرایی و عرفان‌گرایی و جبرگرایی
۳۲	۲. یهودگرایی
۳۵	۳. تبعیض‌های اقتصادی
۳۹	نتیجه‌گیری
۴۳	منابع و مأخذ
۴۵	فصل دوم: تحلیل حوادثی که منجر به واقعه عاشورا شد / دکتر سید علی علوی
۴۵	مقدمه
۴۸	۱. سقیفه: نخستین بدعت
۴۹	۲. بازگشت امویان به قدرت
۴۹	۳. خلیفه شدن عثمان
۵۱	۴. تلاش معاویه برای گرفتن بیعت برای یزید
۵۱	۵. سعی معاویه در از میان برداشتن رقبای یزید در خلافت
۵۵	۶. مرگ معاویه و وصیت او به یزید
۵۵	۷. بیعت خواستن یزید از امام حسین (علیه السلام)
۵۶	۸. دعوت کوفیان از امام حسین (علیه السلام)

۸ □ مجموعه مقالات عاشورا پژوهی جلد اول: شناخت و تحلیل قیام عاشورا

۶۰	نتیجه گیری
۶۴	پی نوشتها
۷۰	منابع و مأخذ
۷۳	فصل سوم: حماسه حسینی، حماسه‌ای از جنس دیگر/ علیرضا صالحی
۷۳	مقدمه
۷۷	۱. تحلیلی بر مفاهیم حماسه و پیوندهای آن با قیام امام حسین (علیه السلام)
۷۹	۲. تعریف حماسه
۸۰	۳. انواع حماسه
۸۰	۱-۳. حماسه‌های راستین
۸۰	۲-۳. حماسه دروغین یا تاریخ
۸۱	۳-۳. حماسه‌های دینی یا میانین
۸۵	نتیجه گیری
۸۶	منابع و مأخذ
۸۷	فصل چهارم: نگاه یک‌جانبه و تک‌بعدی به حماسه عاشورا / دکتر رضا محمدزاده
۸۷	مقدمه
۸۹	۱. نظریه‌های مختلف در مورد انگیزه امام حسین (علیه السلام) از نهضت عاشورا
۸۹	۱-۱. نظریه اول
۱۰۰	۲-۱. نظریه دوم
۱۰۳	۳-۱. نظریه سوم
۱۱۱	۴-۱. نظریه چهارم
۱۱۵	۲. نظریه مختار
۱۲۴	نتیجه گیری
۱۲۵	منابع و مأخذ
۱۲۹	فصل پنجم: عدالت و ایثار؛ تحلیلی بر ابعاد عدالت خواهانه نهضت عاشورایی امام حسین (علیه السلام) / دکتر اصغر افتخاری
۱۲۹	مقدمه
۱۳۱	۱. چارچوب نظری: گفتمان‌های «عدالت در چارچوب» و «عدالت بر چارچوب»
۱۳۱	۱-۱. گفتمان «عدالت در چارچوب»
۱۳۳	۲-۱. گفتمان «عدالت بر چارچوب»
۱۳۵	۲. بحران در اقامه عدل
۱۳۵	۱-۲. جوامع بحرانی؛ انسداد سیاسی و اجتماعی



فهرست مطالب □ ۹

۱۳۹	۱-۲-۱. جوامع دارای انسداد سیاسی
۱۳۹	۲-۱-۲. جوامع دارای انسداد اجتماعی
۱۴۰	۲-۲. مدیریت بحران و احیای عدل
۱۴۰	۱-۲-۲. سیاست «انقلاب»
۱۴۲	۲-۲-۲. سیاست «ایثار»
۱۴۴	۳. جامعه‌شناسی امت در عصر حسینی (علیه السلام)
۱۴۴	۱-۳. چهل مغرضانه
۱۴۷	۲-۳. عمل منافقانه
۱۴۹	۳-۳. اجتماع قدرت بر باطل
۱۵۲	۴-۳. تفکر منفی
۱۵۲	نتیجه‌گیری: ثار و عدل
۱۵۷	یادداشت‌ها
۱۵۹	منابع و مأخذ
۱۶۳	<b>فصل ششم: پیام عاشورا: در جست‌وجوی رهیافتی فرامذهبی / دکتر محمدحسین مظفری</b>
۱۶۳	مقدمه
۱۶۴	۱. عاشورا و نظریه خلافت
۱۶۵	۱-۱. نظریه خلافت: توجیه وضع موجود
۱۶۹	۲-۱. از انحطاط تا ارتجاع فکری
۱۷۲	۳-۱. نشانه‌هایی از تحوّل فکری
۱۷۵	۲. آموزه‌های عاشورا برای جوامع مسلمان
۱۷۷	۱-۲. تحوّل دکترین خلافت
۱۷۹	۲-۲. عدم مشروعیت قهر و غلبه
۱۸۱	۳-۲. خلافت و ملوکیت
۱۸۳	۴-۲. مفهوم نصر و پیروزی
۱۸۷	نتیجه‌گیری
۱۸۹	پی‌نوشتها
۱۹۰	منابع و مأخذ
۱۹۳	<b>فصل هفتم: بررسی نقش زنان در تداوم نهضت حسینی / دکتر عباس تقویان</b>
۱۹۳	مقدمه
۱۹۴	۱. استراتژی همراهی زنان در واقعه کربلا
۱۹۸	۲. زنان، پیام‌آوران نهضت حسینی

۱۰ □ مجموعه مقالات عاشورا پژوهی جلد اول: شناخت و تحلیل قیام عاشورا

۱۹۸	۱-۲. آگاهی بخشی زینب
۱۹۹	۲-۲. عزت و حکمت زینب در برابر ابن زیاد
۲۰۰	۳-۲. زینب در برابر طاغوت زمان
۲۰۱	۴-۲. نقش زینب کبری در پاسداری از جان امام سجاد (علیه السلام)
۲۰۴	۵-۲. الگوهای رفتاری حضرت زینب
۲۰۴	۱-۵-۲. غیرت و شجاعت زینب
۲۰۵	۲-۵-۲. سخاوت زینب
۲۰۵	۶-۲. نقش آفرینی ام کلثوم
۲۰۸	۷-۲. نقش آفرینی فاطمه بنت الحسین
۲۱۰	۳. پیام عفاف و حجاب در نهضت حسینی
۲۱۱	۴. شخصیت آفرینی زنان در نهضت حسینی
۲۱۲	۱-۴. ماجرای همسر زهیر بن قین
۲۱۳	۲-۴. ماجرای همسر حبیب بن مظاهر
۲۱۴	۵. زنان شهیدپرور
۲۱۴	۱-۵. رشادت همسر و مادر عبد الله بن عمیر
۲۱۵	۲-۵. رشادت مادر عمرو بن جناده
۲۱۵	۶. اقامه عزا و تداوم نهضت
۲۱۶	۱-۶. مرثیه سرانی های روشن گر رباب
۲۱۷	۲-۶. ام البنین و تداوم نهضت با اقامه عزای حسینی
۲۱۷	۷. نقش زینب در پایه گذاری جریان خون خواهی
۲۱۸	نتیجه گیری
۲۱۹	منابع و مأخذ
۲۲۱	<b>فصل هشتم: نقش زنان در تداوم قیام عاشورا / اسماعیل محمدزاده مزینان</b>
۲۲۱	مقدمه
۲۲۲	۱. زینب کبری (س)
۲۲۲	۱-۱. در روز عاشورا
۲۲۳	۲-۱. روز یازدهم محرم
۲۲۴	۳-۱. حفاظت حضرت زینب (علیه السلام) از جان امام سجاد (علیه السلام) و کودکان
۲۲۴	۴-۱. خطبه حضرت زینب (علیه السلام) در کوفه
۲۲۶	۵-۱. زینب (علیه السلام) پسر زیاد را تحقیر می کند
۲۲۷	۶-۱. زینب (علیه السلام) در شام

۲۳۰	۲. ام‌کلثوم (علیها السلام)
۲۳۳	۳. حضرت سکینه بنت‌الحسین (علیها السلام)
۲۳۴	۴. فاطمه بنت‌الحسین (علیها السلام)
۲۳۵	۵. رباب همسر امام حسین (علیها السلام)
۲۳۵	۶. شماری از زنان غیر هاشمی که در کربلا حضور داشتند و شهید یا اسیر شدند
۲۳۵	۱-۶. مادر و همسر وهب بن عبدالله
۲۳۷	۲-۶. رمله (دیانجمه)، مادر قاسم بن‌الحسن (علیها السلام)
۲۳۷	۳-۶. ام‌کلثوم صغری (علیها السلام)
۲۳۷	۴-۶. مادر عمرو بن جناده
۲۳۷	۵-۶. ام‌خلف، زوجه مسلم بن عوسجه
۲۳۸	۶-۶. ولهم یا دخترعمو و همسر زهیر بن قین
۲۳۸	۷-۶. ام‌الثغر دختر عمرو بن عامر کلابی
۲۳۸	۸-۶. فکیهه، زوجه عبدالله بن اریقط
۲۳۹	۹-۶. دختر مسلم بن عقیل
۲۳۹	۱۰-۶. حسنیه از کنیزان امام حسین (علیها السلام)
۲۳۹	۱۱-۶. زنی از بنی بکرین وائل
۲۳۹	۷. زنانی که در تداوم نهضت عاشورا نقش داشته، ولی در کربلا حضور نداشتند
۲۳۹	۱-۷. زن خولی
۲۴۰	۲-۷. همسر کعب بن جابر
۲۴۰	۳-۷. زنی از کوفه
۲۴۰	۴-۷. پیرزنی که به طفلان مسلم کمک کرد
۲۴۱	۵-۷. همسر یزید
۲۴۱	۶-۷. زنان آل ابوسفیان
۲۴۱	۷-۷. ام‌البنین
۲۴۲	نتیجه‌گیری: تأثیرات و نتایج حضور و مشارکت زنان در نهضت حسینی
۲۴۷	یادداشت‌ها
۲۴۸	منابع و مأخذ
۲۵۱	چکیده‌ها
۲۶۵	نمایه



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا

عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن سوره مبارکه النمل آیه شریفه ۱۵)

### سخن ناشر

عاشورا را باید رخدادی تاریخ‌ساز ارزیابی نمود که نه تنها در عصر و دوره خود، بلکه در تمامی مقاطع تاریخی الهام‌بخش و الگوساز خواهد بود. به همین دلیل است که داشتن رویکردی راهبردی به عاشورا یک ضرورت به‌شمار می‌آید. نکته در خور توجه آن که نتایج حاصل آمده از این رویکرد عملی و راهبردی، ضرورتاً برای جوامع اسلامی و پیروان آن حضرت (علیهم‌السلام) مفید و کارساز نبوده و می‌تواند برای جامعه انسانی - در هر جغرافیای فرهنگی یا سرزمینی - ایده‌ساز باشد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) با عطف توجه به تحلیل بالا، طرح تحلیل راهبردی عاشورا را با کمک سازمان اوقاف تعریف و اجراء نمود که نتیجه آن تولید و عرضه سه جلد اثر حاضر می‌باشد. ناشر ضمن تشکر از مدیریت محترم دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد که تصدی این طرح مهم را عهده‌دار گردید؛ امیداور است نتایج پژوهش در خور جایگاه «عاشورائیان» و مقبول «محققان» باشد. برای این منظور ناشر از تمامی ناقدان ناصحی که دارای دیدگاه‌های تکمیلی هستند، دعوت به عمل می‌آورد تا با ارائه آثار تحلیلی و تازه خود ما را در رسیدن به این هدف عالی مساعدت نمایند.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)





## مردم‌شناسی تاریخی عاشورا و کربلا

دکتر ابراهیم فیاض\*

### مقدمه

عاشورا یک زمان است که یک بُعد واقعیت را نمایان می‌کند و کربلا یک مکان است که یک بُعد دیگر واقعیت را نشان می‌دهد. زمان و مکان دو بُعد فرهنگ را نیز شکل می‌دهد، پس آنچه در روز عاشورا و جغرافیای کربلا یک واقعه فرهنگی است که به گونه‌ای تولید و بازتولید می‌شود. پس عاشورا یک الگوی باستانی برای تشیع است که فرهنگ فعلی را شکل می‌دهد.

اما چگونگی تفسیر این الگوی باستانی برای فرهنگ‌سازی فعلی آن چیزی است که می‌تواند مورد اختلاف و تفسیرهای متفاوت واقع شود. آنچه در این میان به آسیب‌شناسی عاشورا مشهور است از همین تفسیرها بوجود می‌آید؛ که فهم دقیق و جامعه عاشورا می‌تواند تا حدود زیادی از این آسیب دوری کند.

اگر عاشورا و کربلا دو رکن فرهنگ شیعه می‌باشند (چرا که تاریخ و جغرافیا، دو رکن فرهنگ می‌باشند). بررسی فرهنگ به گونه مذکور به عهده مردم‌شناسی است (به گونه خاص مردم‌شناسی تاریخی). مردم‌شناسی به فرهنگ به عنوان واحد تحلیل خود نگاه می‌کند و فرهنگ را به گونه ریشه‌دار در تاریخ می‌نگرد. و ریشه‌های دیگر آن را در جغرافیا می‌کاود. به عبارت دیگر مردم‌شناسی به فرهنگ به گونه محتوایی نگاه می‌کند که در یک ظرف تاریخی و زمانی خاص و جغرافیای خاص، حضور دارد. پس فرهنگ یک فرآیند است

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

که در یک ظرف جغرافیایی رخ می‌دهد. پس مردم‌شناسی عاشورا و کربلا یک بررسی تاریخی در بسترهای جغرافیایی مرتبط با آن می‌باشد. حوزه‌های جغرافیایی مرتبط با واقعه عاشورا شام، عراق، حجاز و در دوره بعدی ایران می‌باشد که بایستی فرآیندهای تاریخی در این حوزه‌های جغرافیایی بررسی شوند تا فرآیند تکوین و تکون واقعه عاشورا در کربلا، روشن شود.

#### ۱. شاکله جامعه اسلامی زمان عاشورا

فهم واقعه عاشورا در کربلا، بدون فهم فرآیندهای قبلی ممکن نیست. بایستی درک کرد که چه جریان و فرآیندهایی سبب به وجود آمدن آن واقعه شد که ریشه و تبارشناسی عاشورا را شکل می‌دهد و فهم واقعه عاشورا بدون فهم نتایج بعدی آن در جوامع اسلامی نیز روشن نخواهد شد. چرا که فرآیندهایی که در بعد از عاشورا و به سبب عاشورا انجام شد می‌تواند هویت و شاکله عاشورا و آن نهضت را به ما بنمایاند.

#### ۱-۱. قبیله‌گرایی ساختاری معرفتی و تأثیر آن در عاشورا

جامعه ماقبل اسلام یک جامعه قبیله‌گرایی بود. دو منطقه بزرگ شمال و جنوب عربستان؛ دو قومیت کلان را تشکیل داده بود. قرن‌ها پیش از اسلام مردم ساکن شبه‌جزیره به دو دسته تقسیم می‌شدند: عرب عاربه یا عرب خالص، عرب مستعربه یا عرب ناخالص. یا عرب خالص یا عرب پیوسته. ساکنان منطقه جنوبی عربستان برابر نسب‌نامه‌ای که درست کرده بود نژاد خود را به یعرب پسر قحطان می‌رساندند و قحطان را فرزند پنجم نوح می‌شناساندند. در حالی که قبیله‌های ساکن مرکز و قسمت شمالی شبه‌جزیره، خود را از نژاد عدنان می‌شناساندند که نواده اسماعیل است. مورخان قدیم قحطانیان را عرب خالص و عدنانیان را مستعرب یا عرب پیوسته خوانده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۵ش: ۳). قحطانیان و عدنانیان از دیرزمان با یکدیگر هم‌چشمی داشتند



و هر یک دیگری را خوار شمرده است. پس از هجرت پیامبر از برکت مسلمانی بود که عدنانی و قحطانی با یکدیگر برادر شدند اما متأسفانه این سازش مدتی دراز نیافت (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۴). تحقیر و تکبر دو روی یک سکه هستند که زمانی که به خشونت منتهی می‌شود گاهی این خشونت‌های تحقیری و تکبری به صورت نرم تجلی پیدا می‌کند.

### ۲-۱. شعرهای حماسی

عرب‌های پیش از اسلام درباره درگیری، جنگ‌ها و خونریزی‌ها، شعرها و حماسه‌نامه‌هایی ساخته و به‌عنوان فخر می‌خوانده‌اند و از سینه نسلی‌به‌نسلی دیگر منتقل می‌شده است (و این از سبب‌هاست که شعر را در میان عرب روتق داد و ادبیات حماسی را تقویت کرد). (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۲۹). گاهی این به صورت خشونت‌های سخت تجلی پیدا می‌کرد: در تاریخ این مردم (پیش از اسلام) خونریزی‌ها و کشتارهایی را می‌بینیم که غالباً بر سر مسایل جزئی پدید آمده است، اما سال‌ها ادامه داشته است. اگر کسی بخواهد از تعداد این درگیری‌ها و موجبات آن مطلع گردد باید به کتاب‌هایی که درباره ایام‌العرب نوشته‌اند مراجعه کند (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۲۸).

اگر بخواهیم این خشونت‌ها را ساختارشناسی و تبارشناسی کنیم می‌توان گفت: فرزند صحرا به هیچ وجه خود را پایبند قانون مقررات نمی‌داند. آزاد و خودبین و متکبر می‌باشد. به زندگی در شهر و آداب و مقررات آن به دیده بی‌اعتنائی و حتی ریش‌خند می‌نگرد. اگر به حکم ضرورت روزی چند از بیابان به شهر بیاید، دل او به دنبال صحرا و غنودن در سایه خیمه است. واحد زندگی برای او در درجه اول خانواده اوست. سپس خویشاوندان هم‌خون که در یک نقطه زندگی می‌کنند با هم از جایی به جای دیگر منتقل شوند. خود و هر که را به او وابسته است محترم می‌شمارد و برای یاری یا دفاع از آن هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. در این دفاع و حمایت تنها محرک او همین پیوند سببی و نسبی است. در این

پشتیبانی که غالباً بی دلیل است نمی پرسد که حق با خویشاوند اوست یا با آنها که بدو آویخته است.

در میان اعراب مثلی است که می گوید: من رویاروی پسر عمویم ایستاده‌ام، من و پسر عمویم رویاری بیگانه؛ بسا که تیره ما و قبیله‌های قحطانی و یا عدنانی درون خود درگیری و جنگ داشتند و به یکدیگر حمله می بردند. اما همین که یکی از دو تیره بزرگ در معرض حمله بیگانه قرار می گرفت، گروه‌های کوچک دشمنی‌ها را فراموش می کردند و در برابر گروه مهاجم متحد می شدند. مثلاً ممکن بوده است همدان و قضاعه سال‌ها با یکدیگر نبرد کنند اما اگر ناگهان تیره، ربیع به یکی از این دو قبیله حمله می برد آنان جنگ با یکدیگر را ترک می گفتند و به هم می پیوستند و با ربیع می جنگیدند. این همان عصبیت است که قرآن از آن به حمیت جاهلی تعبیر کرده است (شهیادی ۱۳۸۵: ۲۹).

قبیله یک ساختار است و ساختار تضادآفرین است. مگر آنکه فراساختاری مثل این بیاید و این ساختارها را متضاد با هم جمع کند (مثل سیمان در وسط کاشی‌ها) مثل اسلام که آمد و قبایل را وحدت بخشید (هزم الاحزاب وحده)، ولی بعد از آمدن اسلام گاهی این فراساختار ضعیف می شد، و ساختارگرایی برمی گشت که سراسر دوگانگی و تضاد تجلی پیدا می کرد. اولین تضادها که تا آخر ادامه پیدا می کند تضاد و دوگانگی عدنانی و قحطانی بود که امروزه به گونه مهاجر و انصار تجلی یافته بود که از نوع معیشت آن نیز بدور نبوده است. چرا که مهاجرین کوچ‌نشین و بازرگان بودند و انصار یک‌جانشین و کشاورز بودند: از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام مردم شبه جزیره عربستان به دو دسته تقسیم می شدند: مقیم و بیابان‌گرد. جنوبیان شهرنشین و مردم مرکز و شمال چادرنشین و بیابان‌گرد بودند. سپس بیابان‌گردها که دامدار بود در شهرهای ساحلی و نزدیک به ساحل سکونت کردند و به کار تجارت پرداختند. عرب‌های مکه و اطراف آن که قریش هم جز این دسته‌اند مردمی چادرنشین بودند و سپس به بازرگانی پرداختند.

مردم یثرب از مهاجران جنوبی بودند؛ کشاورز، عرب‌های بیابان‌گرد و یا آنان که بعدها بازرگان شدند، مهاجران جنوبی (مدینه) را که به کشاورزی می‌پرداختند تحقیر می‌کردند و زراعت را حرفه‌ای پست می‌شمردند. جنوبیان عرب قحطانی بودند و شمالیان خود را عرب عدنانی می‌نامیدند. مهاجران قریش یا عرب‌های عدنانی در شهر عرب‌های قحطانی (انصار) جمع شدند ممکن بود بین آنان گردی از نقار دیرین انگلیخته شود. پیامبر (ﷺ) برای آنکه دو دسته (مهاجران و انصار) از هر جهت با هم متحد سازد میان آنان عقد برادری بست (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۷۱-۷۰).

با ایجاد سقیفه و حکومت ملاک حزبی بر این نوع دمکراسی، قومیت‌ها برگشت و آینده جهان اسلام را سراسر تضاد اقوام و دوگانگی ساختارها در جهان اسلام تشکیل داد و روزه‌روز این تضاد افزایش یافت: قحطانی و عدنانی در دوره بعدی قیسی و یمانی نامیده شدند. جنوبیان یمانی و شمالیان قیسی نام گرفتند. هم‌چشمی و کینه‌توزی درون قبیله‌ها امری طبیعی است و این دشمنی از قرن‌ها پیش از اسلام بین این دو دسته برقرار بود. با گسترش دین و تعلیمات پیامبر و مخصوصاً برادر گردیدن مهاجران و انصار به دستور پیامبر و مساوات اسلام و الغای امتیازات خانوادگی، این برتری‌فروشی موقتاً از بین رفت، اما اندک اندک مخصوصاً از آن روز که مسلم شد زمامدار از تیره قریش است این تفاخر تجدید گردید (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۱۴۱) و زمانی که به‌جای خلافت مورد نظر پیامبر شورای دمکراسی و حزبی برقرار باشد تضادهای درونی نیز آشکار می‌شود. دشمنی دو قبیله انصار، اوس و خزرج نیز در پیشبرد نظر مهاجران بی‌تأثیر نبوده است چه بر فرض که امارت به انصار می‌رسید هیچ‌یک از این دو قبیله راضی به ریاست دیگر قبیله نبود (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۱۱۴)، حتی از این دین نیز برای قومیت‌گرایی و حزب‌گرایی استفاده می‌شود که دین به‌جای وحدت‌بخشی و فراساختاری، تفرقه‌افکنی و ساختاری، بوجود آورد و بر دوگانگی و تضادگرایی اجتماعی افزود. و اسم تفرقه‌افکنی، وحدت‌گرایی گذاشته شد. زمانی که از حدیث

مشکوک، الأئمه من القریش، مطرح شد (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۱۱۴). شهرستانی در الممل و النحل می‌گوید: در اسلام هیچ زمان؛ هیچ شمشیری که بخاطر امامت کشیده شد بر بنیاد دین آهیخته نگردید. به ظاهر اختلاف مهاجران و انصار بر سر مسئله زمامداری پایان یافت اما بارقه‌ای از این خلاف در دل دسته‌ای (به‌ظاهر اندک) باقی ماند و پس از بازگشت یک قرن به شعله‌ای مبدل گشت و سراسر شرق اسلام و بلکه جهان اسلام را فرا گرفت (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۱۱۵). و این زمانی بود که اسلام گسترش پیدا کرد و این نقطه اختلاف تبدیل به خطوط بزرگج و بزرگتر شد: اگر در سقیفه بنی‌ساعده انصار که از تیره یمانی بودند از دعوی خود در خلافت چشم پوشیدند و رضای مهاجران را بر خواست خویش ترجیح دادند دلیلی نداشت فرزندان آنها و یا نومسلمانان دیگر از حکومت مصر، بصره، کوفه و شام چشم پوشند تا درآمد این شهرها همچنان برای قیسیان باقی بماند (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۱۴۲).

در زمان عثمان و بنی‌امیه قبیله‌گرایی اوج گرفت و بیشتر از همه بنی‌امیه خود به این اختلاف‌ها و اشرافیت قریش دامن زدند، اما دیری نگذشت که عثمان خویشاوندان خود را بر سر کار آورد و تا آنجا که ممکن بود دست یمانیان (قحطانیان) از منصب حکومت کوتاه کرد. او نه تنها یمانیان را کنار زد؛ بلکه تیره‌های دیگر جز بنی‌امیه را نیز به حکومت شهرهای مهم نمی‌فرستاد. چنانکه سعد بن ابی‌وقاص را از حکومت کوفه برداشت و ولید بن عقبه ابی‌معیط را به‌جای او گماشت. کار بدان‌جا کشید که نوشته‌اند مردی اموی چون دید حکومت سه ایالت بزرگ چون شام و کوفه و مصر در دست آنهاست اما بصره در دست ابوموسی اشعری یمانی است نزد عثمان رفت و گفت: مگر کودکی در میان شما نیست تا به حکومت بصره بفرستید این پیرمرد تا کی می‌خواهد در بصره بماند (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۱۴۳) و عثمان او را برکنار کرد (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۷۲) و شاید همین استراتژی از ابوسفیان گرفته باشد. پس از آن که عثمان زمام خلافت را به‌دست گرفت ابوسفیان

نزد او رفت و گفت پس از تیم (ابوبکر) و عدی (عمر) خلافت به تو رسید، بنابراین آن را چون گوی بچرخان و بنی‌امیه را میخ‌های آن قرار ده. زیرا این حکومت است و من بهشت و جهنمی نمی‌شناسم (الشاوی ۱۳۸۷ش: ۶۳) و در دوران بنی‌امیه قبیله‌گرایی و قبیله‌گرایی به اوج رسید و منشأ تحولات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی شد. در حکومت معاویه این تعصب نژادی به نقطه اوج رسید. دیگر سخن بر سر این نبود که چه کسی تقوای بیشتر دارد یا تقوی دارد یا نه (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۷۴) و قبیله‌گرایی در اشعار آن دوران اوج می‌گیرد. اگر پژوهنده، تاریخ سال‌های ۶۰-۳۵ هجری را تتبع کند در حوادث و مناسبت‌های گوناگون نظیر این اشعار را فراوان خواهد دید. یک نکته را مسلم می‌دارد و آن اینکه در اجتماعی این ربع قرن تعصب‌های دوره جاهلی را با تمام مظاهر خود زنده شد و روح شریعت اسلامی به نصف گرائیده بود (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۷۶).

آنچه یکی از علل واقعه کربلا را تشکیل می‌دهد و سبب وحشی‌بازی بنی‌امیه در کربلا نسبت به حرم پیامبر شده؛ همین قبیله‌گرایی آنها بود. هم‌چشمی بنی‌امیه با بنی‌هاشم و کینه‌ای که فرزندان عبدالشمس پیش از اسلام از پسرعموهای خود در دل داشتند نیازی به نوشتن ندارد. در سال چهارم هجری که معاویه حکومت را بدست آورد امویان به آرزوی دیرین خود رسیدند. کوشش معاویه آن بود که شیعیان علی را ریشه‌کن کند و بنی‌هاشم را از بن براندازد. در بیت‌هایی که به یزید نسبت داده‌اند او آن بیت‌ها را با شعر ابن‌زبیری دشمن سرسخت محمد (ﷺ) درآمیخته است. کمترین نشانی از دین و حکومت اسلامی و رعایت مصلحت مسلمانان دیده نمی‌شود سخن بر سر این است که تیره‌ای از مضریان کینه خود را از تیره دیگر کشیده است و خون امویان که در جنگ بدر به دست محمد از تیره هاشم ریخته شد به خود شسته شد. روزی که شمر به امر پسر زیاد؛ مأمور رفتن به کربلا شد و عبیدالله به او گفت اگر پسر سعد در جنگ با حسین سستی نشان دهد تو فرماندهی لشکر بعهده بگیر؛ وی برای چهار تن از

فرزندان علی (علیه السلام) که مادر آنان از بنی کلاب و از قبیله وی می بودند، امان نامه گرفت. (شهادت ۱۳۸۵ ش: ۷۶).

پس آنچه در جبهه ضد اهل بیت تا عاشورا محرک و سازنده کنش بوده است عصبیت جاهلی و قبیله گرایی بوده است که امروزه از آن به دمکراسی حزبی همراه با دولت ملی و ملی گرایی یاد می شود. که در بطن سکولاریسم یا دین سکولاریزه شده یا دین ملی شده قرار دارد. چرا که تقدّم ملیت بر دین نام دیگر سکولاریسم است.

از طرف دیگر کسانی که در مقابل بنی امیه ایستادند و سعی در همراهی امامان شیعه کردند (تا عاشورا) دارای درونی با گرایش های قبیله گری بودند به همین دلیل ملتی سست عنصر بودند و فقط عده ای کم از راه ایمان و اخلاق و اعتقاد همراهی آنها می کردند و اینها سبب شکست پی در پی امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین در روز عاشورا شدند:

آنان که پس از پیامبر به علی و خاندان او دل بسته بودند بیشتر از انصار یا قحطانیان یا یمانیان و یا عربهای جنوبی بودند از هم چشمی و کینه توزی قحطانیان (عرب های جنوبی) و عدنانی (عربهای شمالی) جای جای سخن گفته ایم اینان که با آمدن پیامبر از مکه به مدینه و بستن پیمان برادری میان مهاجران و انصار موقتاً دشمنی دیرین را فراموش کرده بودند. پس از روی کار آمدن بنی امیه در دوره عثمان، دیگر بار اندک اندک به خود دیرین خود برگشتند و هر چه امویان در دست اندازی بر کار کشور گستاخ تر شدند نفرت و کینه قحطانیان بر آنان سخت تر شد. اینان آن چنان که پیامبر را به سوی خود خواندند و در کنار او ایستادند پیمان محبت خویش را با خاندان پیامبر برقرار نمودند و با قریش که دشمنان دیرین او بودند پیکار کردند. در نبرد صفین با معاویه می گفتند؛ دیروز در رکاب پیامبر بر سر تنزیل قرآن با شما می جنگیدیم، امروز بر سر تأویل آن با شما می جنگیم (شهادت ۱۳۸۷ ش: ۱۶۵). معلوم بود که انصار (یمانی و قحطانی) جانب بنی هاشم را

رها نخواهند کرد. پس از شهادت علی (علیه السلام) این دسته از عرب حاضر در کوفه و نیز موالیان آنان امامت فرزند او، حسن (علیه السلام) را پذیرفتند. طبری می‌نویسد: نخستین کسی که با حسن (علیه السلام) بیعت کرد قیس بن سعد بن عباده (پسر رئیس طایفه خزرج) بود که گفت دست خود را پیش بیاور تا با کتاب خدا و سنت پیامبر و کشتار بدعت‌آور با تو بیعت کنم (تاریخ طبری حوادث سال ۴۰) (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۱۶۶).

شهرهایی که در نهضت‌ها و جنگ ملی دوران امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) دخالت داشتند و به‌عنوان طرفداری و ضدیت همراهی می‌کردند باز ریشه قبیلگی بودند: عثمانیان عراق بیشتر در شهر بصره اقامت داشتند و عمده ساکنان بصره را مضریان یا عرب‌های عدنانی (شمالی) تشکیل می‌دادند. برخلاف کوفه که ساکنان آن بیشتر قحطانیان یا عرب‌های جنوبی و یا از موالی بودند به‌همین دلیل عایشه طلحه و زبیر بصره را مرکز مقاومت خود قرار دادند در این شهر بود که نخستین جنگ داخلی بین مسلمانان به‌نام خون‌خواهی خلیفه مظلوم آغاز شد بصره از آن جهت برای شورشیان اهمیت داشت که مضریان (عدنانیان) در آن ساکن بودند (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۱۶۴).

پس می‌توان گفت کوفه ادامه مدینه است هم‌چنان‌که اهالی مدینه کمک به خانواده پیامبر بعد از رحلت پیامبر نکردند، همین‌گونه در کوفه نیز در زمان امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) رخ داد و هر دو قحطانی و یمانی بودند و مکه و بصره و شام نیز در یک جهت حرکت می‌کردند و آنها عدنانی مضری بودند: معاویه از حجاز آسوده خاطر بود چون آنجا مضریان بیشتر بودند آنان جانب او را رعایت می‌کردند (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۱۸۱). در زمامداری عمر و عثمان، اندک اندک قریش و مضریان اختیار شهر را در دست گرفتند و طبقه اول از اشراف بوجود آوردند و چون به تدریج ثروت این طبقه بالا رفت به زندگانی آرام و مرفه خو گرفتند.

هنگامی که طلحه و زبیر از امام جدا شدند و از حجاز روانه عراق شدند و علی به دنبال آنان رفت عبدالله بن سلام بر سر راه بر او گرفت و گفت از مدینه بیرون مرو اگر از این شهر بیرون بروی هرگز بدان برنخواهی گشت. چون علی (علیه السلام) به ریزه رفت تا از آنجا به بصره رود تنها سیصد تن به همراه داشت آن هم بیشتر از کسانی که از خارج مدینه به هنگام قتل عثمان گرد آمده بودند (شهیدی ۱۳۸۵ ش: ۹۸). هنگامی که حسین (علیه السلام) از مدینه به مکه رفت عکس العمل چندانی از مردم دیده نشد و این نشانه آن است که مردم مدینه در چنان وقت تن آسایی را بر تحرک و تحمل رنج ترجیح می دادند و هنگامی که کاروان از مدینه روانه مکه شد جز خویشاوندان امام کسی همراه او نبود (شهیدی ۱۳۸۵ ش: ۹۹) و در پاسخ نامه‌ای که حسین به مردم بصره نوشت تنها دو قبیله درخواست او را پذیرفتند اما آن دو قبیله هم نتوانستند به موقع به یاری او بشتابند (شهیدی ۱۳۸۵ ش: ۹۹). از سال سی و پنجم هجری که درگیری جمل و پس از آن صفین و نهروان آغاز گشت در رجزهای جنگ صفین و نهروان می بینیم بعضی از شاعران و رزم‌آوران به ستایش قبیله خود و نکوهش قبیله‌ای که رو- در روی او ایستاده است برمی خیزند و کمتر به این نکته توجه دارند که برای دین و به فرمان امام مسلمین نبرد می کنند هنگامی که زیاد از جانب علی (علیه السلام) به بصره رفت و تیره ازد او را یاری کرد و تمیمیان شکست خوردند. شاعر از دی این حادثه را چنان توصیف می کند که گویی شاعر عصر پیش از اسلام یکی از ایام العرب را می ستاید و در شعر او سخن از این نیست که ما خلیفه وقت را اطاعت کردیم؛ بلکه می گوید ما هم پیمان خود را به خانه‌اش برگرداندیم و هم پیمان بنی تمیم سوخت و دور شد (شهیدی ۱۳۸۷ ش: ۲۵۲؛ شهیدی ۱۳۸۵ ش: ۷۵). دیگر نشانه‌ای از برادری اسلامی و یا اطاعت از امام مسلمانان نمی بینیم، دیگر سخنی از این نیست که حاکم امام مسلمانان به فرمان وی به شهر اسلامی درآمده و مردم مسلمان باید باید پذیرای او باشند سخن از این است که تیره ازد بر تیره



تمیم پیروز شده است (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۲۱۳). اگر بگوییم در سال‌های آخر این پنجاه سال جنگ‌های داخل جزیره از رنگ دین خارج شده بود و رنگ عربی و قبیله‌ای به‌خود گرفته بود سخنی بی‌جا نیست و این طبیعی است وقتی که حسین (علیه السلام) از مردمی که آماده کشتن او بودند بپرسد من کسی از شما را نکشته‌ام، دین خدا را دگرگون کرده‌ام، پس برای چه مرا می‌کشید. در پاسخ گفته باشند به خاطر بغضی که از پدرت در دل داریم. با گذشت پنجاه سال از یک‌سو برادری اسلامی فراموش شد و از سوی دیگر خشم و انتقام‌جویی که در صحنه‌های جهاد در راه خدا نمایان می‌شد به کینه‌توزی و خونخواهی قبیله‌ای تبدیل گشت. قبیله، همدان مقابل عک یا قبیله کنده برابر مذحج و سرانجام هواداران قحطانی برابر عدنانی و یا امویان به کینه‌خواهی از هاشمیان برخاستند (شهیدی ۱۳۸۵ش: ۴۵).

### ۱-۳. اشرافیت قوم‌گرا و تولید استبداد پادشاهی

چون این‌گونه اشرافیت قوم‌محور بر حکومت و ساختار اجتماعی مسلط شد. پس صفات خاص اشرافیت نیز آمد، مثل شرافت خونی که سبب ایجاد حکومت نسلی می‌شود. پس به‌جای خلافت پادشاهی بوجود آمد: ابن‌اثیر می‌نویسد چون پیمان آشتی بین امام حسن و امام حسین بسته شد و کار معاویه سامان یافت، سعدبن‌ابی‌وقاص نزد او رفت و گفت: السلام علیک ایها الملک. معاویه خندید و گفت: چرا مرا امیرالمؤمنین نخواندی. سعد در پاسخ گفت: معاویه این سخن را با شادمانی می‌گویی به‌خدا دوست نمی‌دارم خلافت را از راهی که تو به دست آوردی داشته باشم (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۱۶۳).

ولایت‌عهدی در اشرافیت حکومتی امری طبیعی است و بنابراین بعد از قومیت‌گرایی خلافت تبدیل به پادشاهی شد. معاویه در آغاز دهه دوم حکومت خود بدعت دیگری در اسلام نهاد. بدعتی که پس از وی نزدیک به سیزده قرن در سراسر کشور اسلامی دوام یافت... معاویه رسم انتخاب خلیفه به هم زد و سنت دیرین جاهلی را از نو زنده کرد. او چون دانست

بزودی خواهد مرد، خواست تا زمامداری را در خاندان خود نگه دارد (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۱۸۷). استبدادگرایی یکی از خواص حکومت پادشاهی و اشرافی است که هر آنچه پادشاه تصمیم بگیرد همان حق و حقیقت است و کسی حق اعتراض ندارد. از معاویه به بعد مردم تکلیف خود را دانستند و کوشیدند چیزی بگویند که خلیفه و حاکم را خوش آید نه خدا را و اگر اندکی پاس حرمت دین را داشتند برابر رفتار و یا گفتار این حاکمان خاموش می ماندند چنانکه روزی معاویه درباره ولی عهدی یزید از مردم نظر خواست، اصناف بن قیس خاموش نشست. معاویه گفت: تو چرا سخن نمی گویی. گفت اگر حق بگویم تو را می آزارم و اگر باطل بگویم خدا را به خشم خواهم آورد (ابن خلکان ۱۳۶۷، ج ۶: شهیدی ۱۳۸۷ش: ۱۹۱).

#### ۴-۱. استبداد قبیلگی و تولید نظریه کلامی جبر

استبداد یک بُعد ساختاری حکومتی است که یک نوع معرفت خاص تولید می کند و این معرفت یک نوع جبرگرایی است که استبداد از توحید بعد از اسلام استخراج کرد و خدای واحد، پادشاه واحد را بر روی زمین می طلبد و خدای واحد قهار است، پس پادشاه نیز قهار بر ملت است. پس تطابق ساختار و معرفت رخ می دهد:

ابوهلال عسکری در کتاب اوائل گوید: معاویه نخستین کسی بود که قائل شد همه افعال بندگان به اراده خداوند است (شاوی ۱۳۸۷ش: ۱۰۷). پس از این نظر، وحدت و انسجام اجتماعی و سیاسی جامعه استنتاج می کند و هر کس با پادشاه و معاویه مخالفت کند خارجی است که آمده است فتنه و آشوب به پا کند و بایستی با آنها محاربه و جنگید، چرا که الفتنه اشد من القتل.

هنگامی که به خاطر نصب پسرش عبدالله بن عمر به معاویه اعتراض کرد گفت: تو از پراکنده ساختن مسلمانان و کوشش برای برهم زدن جمعیت آنان و ریختن خونشان پرهیز می دهم، کار یزید قضای الهی بود و اختیار مؤمنان به دست خودشان نیست و هنگامی هم که عایشه به سب این کار به

او اعتراض کرد همین پاسخ را داد. مذهب جبریون به دست معاویه و بنی‌امیه گسترش عظیم یافت و اعتقاد به این‌که انسان در کارهایش مختار است زیر فشار قرار گرفت تا آنجا که دارندگان چنین اعتقادی کشته شدند (شاوی ۱۳۸۷ش: ۱۰۷).

### ۱-۵. قبیله‌گرایی و عرفان‌گرایی و جبرگرایی

قبیله‌گرایی یک ایدئولوژی است. مثل دموکراسی حزبی، که یک نوع چارچوب فکری و روش و رهیافتی را می‌طلبد و آن عرفان است چرا که قبیله برعکس یک‌جانشینی شهری، متحرک است و تحرک قبیلگی عرفان که مرز شکن است را می‌طلبد، برعکس یک‌جانشینی که فلسفه را تولید می‌کند. و عرفان‌گرایی، جبرگرایی را تولید می‌کند؛ چرا که عرفان‌گرایی صرف، انسان را به ملکوت می‌برد و در ملکوت اختیار سلب می‌شود. حال آنکه دنیای اختیار و زمان و مکان و ناسوت است و بنی‌امیه به یک مکتب عرفانی برای ایجاد جبرگرایی پناه بردند. آن مکتب مرجئه است: این فرقه معتقد است که برای ایمان، باور قلبی و اقرار زبانی کافی است و به عمل نیازی نیست. اینان از آن رو مرجئه خوانده‌اند که ایمان را مؤخر از عمل دانسته‌اند. به اعتقاد این فرقه با وجود ایمان گناه زیان نمی‌رساند همان‌گونه که با وجود کفر طاعت سود ندارد و گفته‌اند ایمان اعتقاد قلبی است و گرچه بر زبان چنین شخصی کفر جاری شود و بت بپرستد یا در سرزمین اسلام به دین یهود و نصارا درآید و صلیب را بپرستد و تثلیث را آشکار کنند و همین‌گونه بمیرد، باز هم از مؤمنانی است که ایمانشان نزد خداوند کامل است و از دوستان خداوند عزوجل و اهل بهشت می‌باشد (شاوی ۱۳۸۷ش: ۱۰۸-۱۰۷). و این مکتب کلامی شام است که نظریه کلامی سیاسی بنی‌امیه را تشکیل می‌دهد و نفی عمل خارجی را در پی دارد و اصالت به قلب و احساس می‌دهد که مکتب جبر را در ابعاد عمل را شکل می‌دهد چون مجبور فقط می‌تواند احساس ورزد و از عمل بایستی دوری کند. و این برعکس حوزه کوفه است که

قدرگرایی تبلیغ می‌شود و نقش انسان در این قدر در نظر گرفته می‌شود. مردی در کوفه از علی پرسید؛ رفتن ما به شام به قضا و قدر الهی بود، پاسخ داد بلی در این صورت جهاد من بی‌ثواب است زیرا مقدر چنین بوده است. علی در پاسخ گفت: گویا قضا را لازم و قدر را حتمی گرفته‌ای، اگر چنین باشد ثواب و عقاب باطل و وعده و وعید ساقط می‌شود (شهیدی ۱۳۸۵: ۶۷). شامی‌ها و بنی‌امیه این را از تأویل آیات الهی مثل قرآن بدست می‌آوردند که کوفی‌ها در جنگ صفین بر علیه شامی‌ها گفتند: ما در گذشته بر سر تنزیل قرآن با شما می‌جنگیدیم ولی امروز بر علیه تأویل قرآن با شما می‌جنگیم (که گذشت) (در دعای ندبه جمله یقاتل علی‌التاویل آمده است) و همین مکتب عرفانی جبرگرا و غیرعمل‌گرا بود که قدر را نفی می‌کرد و فقط به قضا و جبر دل سپرده بود و این مکتب در کشتار کربلا و فاجعه عاشورا نقش تئوریک بازی کرد. جملاتی که ابن‌زیاد در مجلس اسرا در کوفه گفت دلیل بر آن است: خدا را شکر که شما را رسوا کرد و نشان داد که آنچه می‌گفتید دروغی بیش نبود... دیدی خدا با برادرت چه کرد... با کشته شدن برادر سرکش نافرمان تو، خدا دل مرا شفا داد. پاسخ زینب بر نقش انسان و در قدر و سرنوشت تأکید می‌کند: جز فاسق دروغ نمی‌گویند جز بدکاره رسوا نمی‌شود و آن ما نیستیم، دیگرانند... برادرم و یاران او به راهی رفتند که خدا می‌خواست آنان شهادت را با افتخار برگزیدند... پسر زیاد مهتر ما را کشتی نهال ما را شکستی دل‌های ما را خستی اگر درمان تو این است آری چنین است (شهیدی ۱۳۸۵: ۱۸۴).

در این کلمات ابن‌زیاد هم عصیبت جاهلی، هم قبیله‌گرایی و هم جبرگرایی وجود دارد و همان‌گونه است کلمات یزید در شام در برخورد با اسرای کربلا: هنگامی که اسیران را به قصر یزید آوردند وی رو به علی‌بن‌الحسین کرد و گفت پدرت خویشاوندی را رعایت نکرد و حق مرا ناشناخته گرفت و با من بر سر پادشاهی به ستیزه برخاست خدا بدو چنان کرد که دیدی (شهیدی ۱۳۸۵: ۶۷).

با همین تطابق معرفت و ساختار بود که در شام بنی‌امیه موفق شد که اطاعت مردم را بدست آورد و توانست اهداف خود محقق ببخشد، ولی در طرف مقابل چون امامان سه‌گانه اول شیعه نتواند چارچوب معرفتی خود که دین‌گرایی و ارزش‌گرایی را با ساختار قبیله‌گرای کوفه تطبیق دهد گسل بین معرفت و ساختار بوجود آمد و عدم انسجام اجتماعی و سیاسی را سبب شد که سبب شکست ظاهری آن شد: مردم این منطقه در فرمانبرداری از او یک‌دل بودند. وی از سال هجدهم هجری تا این تاریخ یعنی مدت بیست‌ودو سال بر این ایالت حکومت کرده بود. این زمامداری طولانی از یک‌سو و مردم‌داری او از سوی دیگر و نیز فرمانبرداری مردم شام از وی، کار او را آسان کرده بود. بی‌جا نیست که گفته‌اند شامیان مطیع‌ترین مردم نسبت به زمامدار خود هستند. علی به یاران خود می‌فرمود: حاضرم ده تن از شما را بدهم و یک تن از یاران معاویه را بگیرم (شهیدی ۱۳۸۵: ۱۶۳).

ولی نتیجه این انسجام اجتماعی و سیاسی شکست‌های ظاهری امامان علی (علیه‌السلام)، حسن (علیه‌السلام) و حسین (علیه‌السلام) بود، ولی اثر اسف‌بار آن آینده آشکار شد و سبب شکسته شدن حکومت اسلامی در آخر تاریخ در زمان ترک‌ها تا مغول گردید:

این دو دستگی در طول قرن‌ها باقی ماند لکن نام خود را عوض کرد و به صورت‌های قحطانی و عدنانی، یمانی و قیسی، معدی و مضری، تیمی و ازدی و قیسی و کلبی و جز آن درآمد. صحنه نبرد این دو تیره از اسپانیا گرفته تا شمال آفریقا و از سیسیل و جزیره‌های دریای متوسط گرفته تا سراسر سوریه و حجاز و عراق و ایران گسترده بود و بیشتر درگیری‌ها که گاهی هم برافتاده خلیفه‌ای و نشستن خلیفه‌ای می‌کشید مولود همین کشمکش قبیله‌ای است (شهیدی ۱۳۸۷ ش: ۲۱۳). به عبارت دیگر آن نقطه‌ای تاریخی در آن مکان خاص یعنی سقیفه، بسط جغرافیایی پیدا کرد و سبب زاویه‌های متفاوت و متنوع شد و به‌گونه‌ای سبب انحطاط جامعه اسلامی شد: این مسئله بلافاصله بعد از مرگ معاویه شروع شد و نهضت امام

حسین (علیه السلام) برای جلوگیری از قبیله‌گرایی به جایی نرسید. پس بعد از مرگ یزید، جنگ بین سفیانی‌ها و مروانی در درون خود بنی‌امیه، اوج گرفت که در جانشینی یزید تجلی پیدا کرد. که به پیروزی مروانیان منجر شد (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۲۱۷)، که به‌گونه ولی‌عهدی و پادشاهی جایگزین پدر ما شدند. سیره امامان شیعه در این دوران‌ها وارد نشدن در هرگونه تقسیم‌بندی و جنگ‌های بعدی بود چرا که همه غیرارزشی و گروهی بود، هر چند ضد بنی‌امیه بود. مهمترین نهضت‌های بعدی که سبب از هم‌پاشیدگی جهان اسلام شد جنگ عرب و موالی بود که توسط بنی‌امیه صورت گرفت. در عصر امویان معنای مولی دگرگون شد و حالت پستی غیرعرب را از عرب به خود گرفت... درباره نابرابری نابرابری عرب با موالی و تحقیر آنها از جانب عرب، داستان‌ها آمده است از جمله آن‌که اگر عرب با مولی در راه رفتن همراه می‌شد، عرب را سرزنش می‌کردند که چون مولی هم‌شان تو نیست نباید با او همراه باشی. مولی حق نداشت زن از عرب بگیرد. در کوفه مسجد موالی از مسجد عرب جدا بوده... عرب آن‌چنان خود را از مولی برتر می‌دید که هنگام کشته شدن نمی‌خواست خون او با خون مولی آمیخته گردد (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۲۶۱). و این دوگانگی که با افزایش تعداد موالی‌ها، تمامی تحولات کلان جامعه اسلامی را رقم زد مثل زمینه‌سازی برای سرنگونی بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس که این عصبیت قومی با مسائل عقیدتی ترکیب شده و حرکت ملی ضد بنی‌امیه را شکل داد. این ناخشنودی‌ها پدید آمده از عصبیت قومی و نژادی بود، خشنودی‌های عقیدتی را نیز نباید از نظر دور داشت (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۲۶۴). عباسیان از این ناخشنودی ما بهره گرفتند و هوشیارانه آرام آرام و پوشیده به‌کار برخاستند و سرانجام پیروز شدند (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۲۶۵). موالی بنی‌عباس نیز مغلوب یک قوم از موالی شدند و آن ترکان بودند که با کشتن خلیفه عباسی متوکل به یک نوع قدرت هنجاری دست یافتند: نوشته‌اند متوکل از قدرت ترکان بیمناک شده بود و می‌خواست مرکز خلافت را به دمشق ببرد و عرب‌ها را به‌جای ترکان

بکار گمارد. هر چه بوده است دسته‌بندی‌های ترکان از یک‌سو و اختلاف فرزندان متوکل از سوی دیگر زمینه کشتن او را فراهم ساخت. متوکل در صدد بود منتصر را که به خلافت پس از خود معرفی کرده بود، خلع کند لکن در چهارم شوال ۲۴۷ ترکان با موافقت منتصر او را به همراه وزیر مورد علاقه‌اش فتح‌بن خامان کشتند. با کشته شدن متوکل دست ترکان در گماردن یا عزل خلیفه گشوده شد چنان‌که خواهیم دید چندین خلیفه بدست آنان یا کشته شدن و یا از خلافت افتادند (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۲۳۸). و سپس کم‌کم اثری از حکومت اسلامی به‌عنوان خلافت نماند. تا آنکه به‌کلی حکومت اسلامی به‌وسیله مغول از بین رفت. می‌توان گفت عامل مهم این دگرگونی دست‌اندازی ترکان بر کارهای کشور از یک‌سو و درافتادن آنان با یکدیگر از سوی دیگر بوده است. این درگیری‌ها زمینه را برای برقراری حکومت‌های محلی آماده کرد. از این سال‌ها به بعد و شاید بتوان گفت سالیانی چند پیش از این تاریخ، خلافت در حوزه اسلامی پایان یافت. وظیفه تنها نامی داشته است. هر چند حکمرانی آل‌عباس تا نیمه نخست سده هفتم به‌ظاهر ادامه داشته است ولی تاریخ اسلام به‌معنای نسبتاً صحیح کلمه یعنی سال‌هایی که کارهای مسلمانان به دست کسانی بوده است که خود را خلیفه می‌دانسته‌اند و اداره حوزه مسلمانی به‌عهده آنان بوده است تا مرگ الراضی است و از آن پس باید تاریخ حاکمان محلی نوشته شود (شهیدی ۱۳۸۷ش: ۳۵۳-۳۵۰). پس با قبیله‌گرایی بود که نظام حکومت اسلامی دچار انحلال درونی شد و انسجام درونی خود یا عصبیت حاکم بر آن (به گفته ابن‌خلدون) از دست داد. چرا که در قبیلگی خون حرمت دارد و شایسته‌ترین انسان‌ها بستگی به خون آنها دارد یعنی خون اشراف و رهبران قبیله. پس خودبه‌خود به نظام پادشاهی تبدیل می‌شود.

## ۲. یهودگرایی

اهل کتاب مذاهبی بودند که قبل از اسلام آمده و دارای چارچوب‌های بسط زمانی و تاریخی خاص بودند، پس دارای چارچوب نظریه‌ای در بُعد کلامی و فقهی بودند، پس می‌توانستند بحث‌های اسلامی را هدف قرار دهند و کسانی که تازه مسلمان هستند به دنبال یافتن چارچوب‌هایی برای تفسیر دین خود می‌باشند، پس آن چارچوب‌های اهل کتاب را می‌گیرند و برای تفسیر دین جدید به کار می‌برند که چارچوب‌های کلامی و فقهی دین جدید را تشکیل خواهند داد. از طرف دیگر ادیان قدیمی که خود دارای سازمان می‌باشند و دین جدید هنوز سازمان و ساختار جدید را بدست نیاورده است (به دلیل عدم فرصت بسط تاریخی) پس به رقابت می‌افتند یک راه جنگ است که بر علیه دین جدید ایجاد شود مثل نبرد یهودی‌ها و رومی‌ها علیه مسیحیت و یا همدستی یهود و مشرکین مکه علیه مسلمانان در جنگ‌های متفاوت (سبحانی ۱۳۸۵ش: ۶۱۰) یک راه دیگر که بعد از شکست خود و پیروزی دین جدید، انتخاب می‌شود نفوذ در دین جدید می‌شود که از راه پذیرفتن دین جدید و وارد کرد چارچوب‌های ادیان قدیمی در دین جدید است که در اسلام نیز رخ داد و به اسرائیلیات مشهور شد.

چون یهودیان از پذیرش اسلام سرباز زدند با آن‌که حقیقت بدایشان روشن بود از سر جسارت در شمار سرسخت‌ترین دشمنان اسلام و مسلمانان در آمدند. نتیجه آن شد که به صفوف دشمنان پیوستند و پیمانی را که با پیامبر بسته بودند نه یک‌بار بلکه چند بار شکستند، تا آن‌که سرانجام خداوند آنان را شکست داد و با خواری و ذلت آنان را از سرزمین‌شان راندند. پس از آن که دعوت محمدی نیرو گرفت و پیشوانه یافت همه نیروی مخالف درهم شکسته شدند کسانی که که مقابلش قرار گرفته بودند در صدد آمدند تا اهدافی را که با زور و جنگ نیاورده بودند، از راه مکر و نیرنگ کسب کنند. یهودیان فریب‌کاری را با شیوه تخریب از داخل (که از



مرو به دیگر کارآمدتر است) دنبال می‌کردند اینان در این زمینه تاریخی دارند که هنوز ادامه دارد... مسیحیان نیز در شیوه تخریب از درون همان راه یهودیان در پیش گرفتند و در این زمینه به موفقیت‌های بزرگی نیز دست یافته‌اند... گرچه اینان با استفاده از ارتباط مستحکم و دیرینه برخی عناصری که اینک به اسلام درآمده بودند و از صحابه به شمار می‌رفتند اعمال نفوذ می‌کردند ولی به این بسنده نکردند و شماری از عالمان خود را که در کار تخریب از درون استاد بودند به صفوف مسلمانان نفوذ دادند که به روی برگرداندن از رسول خدا به‌طور مؤثر و کارآمد پشتیبانی کنند. سرشناس‌ترین این عناصر مخرب از یهود کعب‌الاحبار و از نصارا تمیم‌الداری بودند. پس این‌ها شاگردانشان آمدند و شبکه خطرناکی را در میان مشاوران دبیران خدمتکاران و اطرافیان خلفا تشکیل می‌دادند... کعب‌الاحبار از بزرگترین دانشمندان یهود بوده است و در شمار نزدیکان خلیفه دوم (عمر) به‌شمار می‌آمد با او انس و الفت داشت و به مشورت می‌پرداخت و بر اندیشه‌اش تأثیر می‌گذاشت. در همان هنگام که خلیفه دوم موفق شد با کشیدن حصار آه‌نین برگرد احادیث نبوی از نشر آنها جلوگیری کند، در بزرگی به روی منافقان اهل کتاب گشود تا چیزهایی را که هیچ ارتباطی با اسلام ناب محمدی نداشت از طریق نقل داستان‌ها در اذهان مسلمانان رخنه دهند. به این ترتیب برخی از کتاب‌های یهود و بسیاری از جعلیات و دروغ‌های خود قصه‌پردازان که موجب انحراف امت اسلامی از دین حق می‌گشت، میانشان رواج یافت (شاوی ۱۳۸۷ش: ۵۶-۵۵). قصه‌پردازان منافق اهل کتاب روزگار بنی‌امیه برای خاموش ساختن نور علی (علیه السلام) و فرزندانش و کتمان فضایل آن بزرگوران بدگویی کنند، جای شگفتی ندارد زیرا آنها می‌دانستند که فلسفه وجودیشان پشتیبانی خط انحراف از مکتب اهل بیت است. یک نگاه گذرا به سیر کسانی چون کعب‌الاحبار و تمیم داری و وهب بن منیه و نافع بن سرجس، مولای عبدالله ابن عمر و سرجون مشاور معاویه و یزید و

ابوزبید مشاور ولید بن عقبه و دیگران بهترین گواه برای معرفی برای این گروه است (شاوی ۱۳۸۷ش: ۵۷).

ابن عباس گوید روزی در حالی که من نیز نزد خلیفه دوم بودم رو به کعب الاحبار کرد و گفت دوست دارم که خلافت را عهده دیگری بگذارم چون گمان می‌کنم مرگم نزدیک شده است، نظر تو درباره علی چیست آن را بازگو کن، شما که می‌پندارین این موضوع مربوط به ما در کتاب‌هایتان آمده است بگو بینم چه در نزد خود دارید؟ کعب گفت: اگر رأی مرا می‌خواهی علی شایسته این منصب نیست چرا که مردی سخت دین‌دار است و از هیچ لغزشی چشم نمی‌پوشد و از هیچ ضعفی در نمی‌گذرد. خودسرانه و به نظر خودش عمل می‌کند. این امور در سیاست رعیت جایگاهی ندارد و... (شاوی ۱۳۸۷ش: ۵۸). آنها در قتل امام علی (علیه السلام) و امام حسین نیز دخالت داشتند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پس از ضربت خوردن در محراب عبادت به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: مرا عبدالرحمن بن ملجم مرادی فرزند زن یهودی کشت (مجلسی ۱۳۶۳، ج ۴۲: ۲۸۴ ب ۱۲۷؛ شاوی ۱۳۸۷ش: ۵۸).

همان‌گونه که نقش سرجون مسیحی مشاور معاویه و یزید در سیاست و امور اموی‌ها بر آگاهان پوشیده نیست و نقش او در طراحی برای پایان دادن به انقلاب امام حسین (علیه السلام) روشن‌تر از آن است بتوان پنهان کرد. متوکل عباسی نیز قبر امام حسین (علیه السلام) را به دست ابراهیم دیزج و با همکاری چند یهودی دیگر شخم زد (شاوی ۱۳۸۷ش: ۵۹).

مرجعیت معرفتی و تفسیری امامان شیعه مورد انکار قرار گرفت و سعی در مرجعیت تفسیری و موقتی یهود و نصارا و دیگر فرق دینی نیز داشتند. در گفت‌وگویی که میان معاویه و ابن عباس رخ داد، معاویه گفت: ما به سراسر گیتی نوشته‌ایم از ذکر مناقب علی و خاندانش نهی کرده‌ایم. ابن عباس تو نیز زیانت را نگهدار و باز ایست. ابن عباس گفت آیا ما را از خواندن قرآن نهی می‌کنی. گفت نه. گفت آیا از تأویلش باز می‌داری. گفت: آری. گفت

یعنی بخوانیم و از مقصود خداوند درباره آن نپرسیم. گفت: آری. گفت: چمه چیز بر ما واجب گردیده است قرائت آن یا عمل به آن. گفت: عمل به آن. گفت: تا هنگامی که مقصود خداوند را بر آنچه بر ما نازل کرده است ندانیم چگونه می‌توانیم به آن عمل کنیم. گفت: درباره کسی که آن را به خلاف تو و خاندانت تأویل می‌کند پپرس. گفت: قرآن برخاندان من نازل شده است و من تأویل آن را از آل ابوسفیان و آل ابی‌معیط و یهود و نصارا و مجوس پپرسم؟... معاویه گفت: ای پسر عباس دست از سر من بردار و زیانت را از من بدار و اگر چاره‌ای نداری و باید چنین کنی، پنهانی کن و آن را آشکار به گوش دیگران مرسان (شاوی ۱۳۸۷ش: ۱۰۳-۱۰۲). در این کلمات جایگزینی معرفتی فرقه‌های دینی دیگر به جای ائمه شیعه به‌عنوان عترت به‌خوبی مشخص می‌شود و این نوع معرفت‌شناسی دینی به جبریت و ظهور فرقه‌های جبری منتهی شد. مثل مرجئه و جبری بودن و سلب اختیار انسان از او. ابوهلال عسگری در کتاب اوائل گوید: معاویه نخستین کس بود که قائل شد همه افعال بندگان به اراده خداوند است (شاوی ۱۳۸۷ش: ۱۰۷). پس یهود و مسیحیت‌گرایی که همان غروب‌گرایی امروز است در صدر رخ داد و ساختار معرفتی جامعه اسلامی را متمدول کرد. پس غروب‌گرایی آن روز با قبیله‌گرایی (ملی‌گرایی) در آمیخت و یک نظام تئوریک و ساختاری بنی‌امیه را شکل داد که هم فرآیندهای قبل از عاشورا را شکل داد و هم فرآیند خود واقعه را عاشورا را تنظیم کرد و سپس فرآیندهای بعد از عاشورا را تکمیل کرد که همه و همه حذف تفسیر عترتی قرآن و اسلام بود و جایگزین‌سازی تفسیر مسیحی و یهودی قرآن و اسلام که در حکومت خلفای بعدی رخ داد و اسلام از درون پوک و وارونه شد.

### ۳. تبعیض‌های اقتصادی

سومین عامل وقوع عاشورا تبعیض‌های اقتصادی بود که به ملاک‌های متفاوت انجام شد و قطب‌های ثروت و سپس سیاست، به‌وجود آورد. که در